

آرام‌فر، مهدی، ۱۳۵۴ -
کار در منزل زیست‌شناسی / مؤلف مهدی
آرام‌فر. - تهران: تخته سیاه، ۱۳۸۳.
۱۶۸ ص.: مصور، نمودار.

ISBN 964-95963-0-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. زیست‌شناسی -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (متوسطه).
۲. زیست‌شناسی -- کتاب‌های درسی -- راهنمای آموزشی
(متوسطه). الف. عنوان.

۳۷۳/۲۳۶۰۷۶

LB۳۰۶۰/۲۶/۲۳۷۵۵ک۲

۸۳-۲۸۸۱۲

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب	:	کار در منزل زیست‌شناسی
مؤلف	:	مهدی آرام‌فر
ناشر	:	انتشارات تخته سیاه
نوبت چاپ	:	اول
حروفچینی	:	رویا اسحاق
طرح جلد	:	پژمان آرام‌فر
تیراژ	:	۱۰۰۰ نسخه
بها	:	۱۸۰۰ تومان

مقدمه اول!

- آقا اجازه

- بفرمائید

- آقا ما به مشکلی توی درس داشتیم می خواستیم در موردش با شما مشورت کنیم.

- بفرمائید، مشکلتون چیه؟

- آقا، معلم درس مون! با صدای یکنواخت درس می‌ده، واسه همین ما جوابمون می‌گیره و درسو خوب نمی‌فهمیم!! واسه همین می‌خوایم بریم سر کلاس به معلم ریگه، به نظر شما

- آقا اجازه

- بفرمائید

- آقا ما هم به مشکلی داشتیم که بفاترش خوب نمی‌تونیم درس بخونیم

- مشکل شما چیه؟

- آقا ما شرایطمون برای درس خوندن خوب نیست، چون فقط به اتاق برای درس خوندن داریم و اونجا برامون یکنواخت شده واسه همین خوب نمی‌تونیم درس بخونیم.

- آقا اجازه

این اولین باری نبود که باید از این مدل مشکلات!! رو حل می‌کردم و قطعاً آفرین باری هم نبود که میبور بودم برای این تیب مشکلات بپه‌ها راه حل پیدا کنم ... راستشو بخوانین خیلی وقت‌ها دلم از این همه توقع بپه‌ها می‌گیره، آفه به نظر من اون چیزی که تکلیف دانش‌آموزها رو برای قبولی در کنکور مشخص می‌کنه اسمش شرایط نیست اسم مهمتر و با معنی‌تری داره اسمی که تکلیف همه چیزهای زندگی رو، مشخص می‌کنه اون اسم اراده و غیره. می‌گیر نه؟! پس بزارین به فاطمه براتون تعریف کنم بعد قضاوت کنین که شرایط مهمتره یا اراده!

- سال ۷۸ بود، توی یک مؤسسه‌ای کار می‌کردم که به سری سؤالاتی رو تحت عنوان سؤالات احتمالی کنکور به شکل هفته نامه چاپ می‌کرد و توی کل کشور پخش می‌کرد و خوب فروخته یا نافرسته، قسمت زیست هفته‌نامه هم دست من بود و

- نمی‌دونم بفاتر اسم غلط انگیز هفته نامه (سؤالات احتمالی کنکور!!) بود، یا بفاتر فکر نوی مؤسسه‌دار، یا بفاتر که این هفته‌نامه حسابی مشهور شده بود و چاپ نشده در کل ایران فروش می‌رفت و از اون جایی که پاسخ سؤالات فقط بصورت کلیدی داده می‌شد و نمی‌تونست بپه‌ها را نسبت به بعضی سؤالات توجیه کنه، سیل تلفن به سوی مؤسسه روان شد و

در دسرتان نره، به مدت بعد از شروع کار اینقدر تقاضای رفع اشکال تلفنی!! زیاد شد که آفرکار مدیر مسئول هفته نامه بعد از هماهنگی با چند تا دبیر، تلفن دبیرها را توی هفته‌نامه زد تا این جوهری هر کس در هر درسی اشکال داره بتونه مستقیماً با دبیر مربوطه صحبت کنه. فاصله اینجوری شد که تلفن موبایل من توی هفته‌نامه چاپ شد و دست همه‌ی داوطلبان کنکوری رسید.....

- اولین باری که رنگ زرد، توی اتوبان بودم، صدایش قطع و وصل می‌شد اما با سماعت به اشکال پرسشی‌هاش اذامه می‌دار. لوجه فاضی داشت گفتم، فانم..... از کجا تماس می‌گیری. خیلی مختصر گفتم: جنوب ...

تلفن‌ها، هر دو هفته یکبار می‌ارامه داشت و هر بار نیم ساعتی رفع اشکال تلفنی از شما به پنهان خیلی وقت‌ها از دستش کلافه می‌شدم، تا دونه‌ی آخر سؤالاتش رو نمی‌پرسید، دست بر نمی‌داشت. فاصله قضیه به جوهری شده بود که وقتی صدایش رو پشت تلفن می‌شنیدم، عزا می‌گرفتم. یک ماهی به کنکور مانده بود که تماس گرفت و چند تایی اشکال

پرسید، بی‌موصله جواب سؤالاتش رو دارم. آفرش گفت: مثل اینکه از من خیلی ناراحتید نه! ولی چیزی تا کنکور نمونه اگر اجازه بدید، این چند هفته هم دو سه بار مزاحمتون می‌شم و بعدش هم که دیکه کنکوره و از دست مزاحمت‌های من رامت می‌شین! گفتم: مسئله‌ای نیست، اگر هم تا الان نارامت می‌شدم برای این دو سه هفته هیچ ناراحتی ندارم، هر وقت دوست داشتی زنگ بزن

کنکور برگزار شد و من داشتم قضیه زینب و اشکال پرسی هاشو فراموش می‌کردم که یه روز زنگ موبایل دوباره به صدا دراومد و اونطرف خط، زینب قائم بود. یه فورده احوال پرسی کرد و از اوضاع زمنه گفت گفتم زینب، قرار بود سه هفته‌ی آخر دم کنکور رو، هر وقت که دلت خواست به من زنگ بزنی، چی شد؟ معلم بهتری پیدا کردی؟ پشت کوشی سکوت کرد گفتم: دیکه اشکال پیدا نکردی بوری؟ باز هم سکوت چیه؟ روت همیشه حرف بزنی؟ سکوت

سکوت عجیبی بود. خیلی دلم می‌خواست دلش رو برونم، اینه که دل روبه دریا زدم و گفتم: این همه به اشکالات جواب دارم، حالا فرضاً که بار آفری به حرفی زدم که بهت بر فورده، رسمش این بود که یه دفعه زنگ زدن یادت بره انگار که از جواب بیدار شده باشه با صدای لرزانی پرید وسط مرفهام و گفت نمی‌تونستم زنگ بزنم! یعنی یعنی آقای دکتر ما چه بوری بگم ما توی یکی از روستاهای شهرستان سرباز از بلوچستان زندگی می‌کنیم، من مادر ندارم و یک پدر پیر دارم که کارهای اون و همه‌ی کارهای فونه به عهده‌ی من افتاده، پدرم یه باغ داره که اجاره‌اش ماهی ۱۷ هزار تومنه و من هر ماه هزار تومنشو برای دوبار تلفن زدن به شما بر می‌داشتم و کلی راه می‌اومدم تا بتونم به شما زنگ بزنم. ماه آخر اجاره باغو ندادن و دیکه صدای زینب رو نمی‌شنیدم از خودم و خودخواهی‌هام قائم بوم می‌خورد نمی‌تونم بهتون بگم چه فالی داشتم بگذریم، زینب قائم قصه‌ی ما الان در سال چهارم پزشکی زاهدان درس می‌فونه و اون روز هم به من زنگ زده بود که خبر قبولی‌اش را به من بده

راستی جواب سئوال من چی شد؟ کدوم یکی تعیین تکلیف می‌کنه؟ شرایط یا اراده؟

مهدی آرام‌فر

مدیر مسئول انتشارات تخته سیاه

و اما و اما پاسخگوی سؤالات این کتاب یک تشکر فیلی

فیلی بزرگ! به آقای دکتر مشاری، نویسنده‌ی پاسخ‌های تشریحی این کتاب

بدهکاریم. البته با توجه به اینکه من تنها سؤالات و پاسخ کلیدی آنها را آماده کرده‌ام و

دکتر مشاری زحمت تمامی پاسخ‌ها را کشیده‌اند و کاری که خدمت شماست در واقع

مشترک می‌باشد. نمی‌دانم من باید از دکتر مشاری تشکر کنم یا ایشان از من؟!

ضمناً طبق معمول یک تیم تصحیح فوق‌العاده هم از دکترهای آینده، در ویرایش

این کتاب کمک فراوانی کرده‌اند و از این دوستان، یعنی خانم‌ها و آقایان، سودابه

فاضلی (خانم دکتر فعلی)، امین متوسلی، نازنین آزاد، محمد شادان، زهره حبیبی، رضا

سلطانی، آیتا ضرغامی و نفیسه میرسلیمی، صمیمانه تشکر می‌کنیم.

ناشر

۱۳۸۳/۹/۱۵

مقدمه مؤلف (۱)

برای مقدمه‌ی این کتاب خواستم چیزی بنویسم ولی از شما چه پنهان اصلاً بلد نیستم بنویسم. پس بزارید چند کلمه باهاتون حرف بزنم، چند کلمه حرف خودمونی ...

چندین ماه پیش نوشتن این کتاب رو آغاز کردیم، نوشتیم و نوشتیم تا بالاخره تموم شد. خیلی زحمت کشیدیم، خیلی وقت گذاشتیم خیلی از شب‌ها تا صبح بیدار موندریم و هزارتا فیلیه دیکه. ولی برای چی؟؟

فقط برای اینکه به شما کمک کنیم یکی از مهمترین سالهای زندگی‌تونو با موفقیت سپری کنید. تا بتونیم سهمی کوچک در راه رسیدن شما به موفقیت داشته باشیم. ما هر کاری می‌تونستیم کردیم، حالا نوبت شماست. نوبت شماست که با تلاش و کوشش قدم به قدم پیش برید تا به هدف‌تون برسید.

فقط به چیزی یادتون نره، گرانبهاترین سرمایه‌ای که هر کسی داره، عمر شه پس سعی کنید از لحظه به لحظه‌ی این سرمایه‌ی گرانبها بهترین بهره رو ببرید.

در نهایت از آقای دکتر آرام‌فر بهترین دوست و بزرگترین معلم تشکر می‌کنم و همیشه برایش آرزوی موفقیت می‌کنم.

امیر مشاری

۱۳۸۳/۹/۱۴